

www.ketab.ir

# اخلاق

جلد اول

حضرت آیت الله شهید محمد صدر رحمته

مترجم: سید محمد رضا حسینی مطلق

صدر، محمد، ۱۹۴۳-۱۹۸۰م -

فقه الاطلاق (ج ۱) / سید محمد صدر ترجمه سید محمد رضا حسینی مطلق - قم: انتشارات محبین،

۱۳۹۲

ISBN 978-600-131-068-3 (دوره)

ص ۳۸۶

ISBN 978-600-131-067-6 (ج ۱)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

فقه جعفری - قرن ۱۴، مترجم.

BP183/5/470411392

۲۹۷/۳۴۲

۳۱۸۳۳۹۲

کتابخانه ملی ایران

## فقه الاطلاق (ج ۱)

حضرت آیت الله شهید صدر رحمته

ترجمه سید محمد رضا حسینی مطلق

ناشر: انتشارات محبین

صفحه آرا: مهدی محمدی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۲

تعداد صفحات: ۴۱۸

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

شابک دوره: ۳-۶۸-۱۳۱-۶۰۰-۹۷۸

شابک (ج ۱): ۹-۰۶۶-۱۳۱-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

مرکز بخش:

قم: مؤسسه المنتظر لإحياء تراث آل الصدر

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۳۳۳۳۷

Info@almuntazar.com

الاحتشاق

# فهرست

مقدمه	۱۵
<b>فصل اول: مقدمات / ۲۵</b>	
مبحث ۱: معنای نیت	۲۷
مبحث ۲: معانی حسن نیت	۲۸
مبحث ۳: عبادت به معنای عام آن	۳۰
مبحث ۴: دلیل آن که اعمال حسنه عبادت هستند	۳۰
مبحث ۵: معنای قصد قربت	۳۱
مبحث ۶: قصد هدف معینی در عبادت	۳۳
مبحث ۷: ثواب دعاها و جرها	۳۳
مبحث ۸: اطاعت باطنی	۳۴
مبحث ۹: معنای توحید	۳۶
مبحث ۱۰: معانی شرک	۳۸
مبحث ۱۱: معنای عدم آمرزش شرک	۴۰
مبحث ۱۲: آیا فضیلت، میان دو ردیلت است؟	۴۲
مبحث ۱۳: ریا	۴۴
مبحث ۱۴: مراتب ریا	۴۷
مبحث ۱۵: بعضی از اقسام ریا	۵۰
مبحث ۱۶: اخلاص	۵۱
مبحث ۱۷: عجب	۵۲
مبحث ۱۸: بی‌اعتنایی به خویشتن	۵۷
مبحث ۱۹: مقایسه‌ی بعضی از صفات با یکدیگر	۵۹
مبحث ۲۰: تکبیر مخصوص خدای سبحان و تعالی است.	۶۱
مبحث ۲۱: بعضی از نتایج عجب و تواضع	۶۲
مبحث ۲۲: خشوع	۶۲
مبحث ۲۳: آیا کثرت عبادت، مطلوب است یا کمی آن؟	۶۴
مبحث ۲۴: تفکر در آفرینش	۷۰
مبحث ۲۵: اهداف تفکر	۷۵

- مبحث ۲۶: سطوح تفکر..... ۷۸
- مبحث ۲۷: آیا تفکر با عبادات دیگر ترکیب می‌شود؟..... ۸۱
- مبحث ۲۸: مداومت بر تفکر..... ۸۳
- مبحث ۲۹: درجه‌ی تفکر..... ۸۴

### فصل دوم: طهارت / ۸۵

- مبحث ۱: معانی طهارت..... ۸۷
- مبحث ۲: بعضی از اعمال فرد مؤمن در بین طلوعین..... ۹۱
- مبحث ۳: اثر معنوی غسل..... ۱۰۱
- مبحث ۴: غسل‌هایی که کفایت از وضو می‌کنند..... ۱۰۵
- مبحث ۵: دلداری از غسل‌هایی که کفایت از وضو می‌کنند و تعدادی از آن‌ها که کفایت نمی‌کنند..... ۱۰۶
- مبحث ۶: سبابت زن حائض..... ۱۰۸
- مبحث ۷: چگونگی و کیفیت مرگ..... ۱۰۹
- مبحث ۸: عبرت گرفتن از مرگ..... ۱۱۲
- مبحث ۹: تعداد مرگ و زنده شدن..... ۱۲۰
- مبحث ۱۰: مرگ اول..... ۱۲۲
- مبحث ۱۱: تلقین میت..... ۱۲۳
- مبحث ۱۲: مستحبات حال احتضار..... ۱۲۷
- مبحث ۱۳: نماز بر میت..... ۱۳۱
- مبحث ۱۴: تشییع میت..... ۱۳۵
- مبحث ۱۵: شکل قبر..... ۱۳۶
- مبحث ۱۶: تلقین در قبر..... ۱۳۸
- مبحث ۱۷: فردی که از دنیا می‌رود، بعد از مرگش، چه چیزی در دنیا خواهد داشت؟..... ۱۴۲
- مبحث ۱۸: تیمم..... ۱۴۹
- مبحث ۱۹: نجاست‌ها..... ۱۵۲
- مبحث ۲۰: پندها و اندرزهایی که از نجاست‌ها گرفته می‌شود..... ۱۵۵
- مبحث ۲۱: مطهرات (پاک کننده‌ها)..... ۱۶۶
- مبحث ۲۲: ظرف‌ها..... ۱۷۲

### فصل سوم: نماز / ۱۷۳

- مبحث ۱: تعداد نمازها..... ۱۷۵
- مبحث ۲: اوقات نمازها..... ۱۸۲
- مبحث ۳: اجزای نماز..... ۱۸۴

۱۸۵	.....	مبحث ۴: عبادات موقت (دارای وقت و زمان)
۱۸۶	.....	مبحث ۵: مصلحت در اوقات نمازهای یومیه
۱۸۸	.....	مبحث ۶: مکان نمازگزار
۱۸۹	.....	مبحث ۷: مکان‌هایی که خواندن نماز در آن‌ها مستحب است؛ عنی مساجد
۱۹۲	.....	مبحث ۸: معنای بیت الله (خانه‌ی خدا)
۱۹۴	.....	مبحث ۹: صفات مساجد در شریعت
۱۹۶	.....	مبحث ۱۰: آرامگاه‌های مقدس
۱۹۷	.....	مبحث ۱۱: از بیان احوال مسجد، دو امر باقی مانده است
۲۰۰	.....	مبحث ۱۲: در رابطه با ستر (پوشاندن) و ساتر (پوشاننده) است
۲۰۱	.....	مبحث ۱۳: شرایط ساتر (پوشش)
۲۰۳	.....	مبحث ۱۴: قبله
۲۰۵	.....	مبحث ۱۵: شرح عبارات اذان
۲۱۵	.....	مبحث ۱۶: بعضی از مستحبات قدم به نماز
۲۲۰	.....	مبحث ۱۷: مستحبات رکوع
۲۲۱	.....	مبحث ۱۸: مستحبات سجود
۲۲۵	.....	مبحث ۱۹: یکی از انواع سجود، سجده‌ی شکر است
۲۲۷	.....	مبحث ۲۰: تشهّد
۲۲۹	.....	مبحث ۲۱: قنوت
۲۳۲	.....	مبحث ۲۲: تعقیبات نماز
۲۴۶	.....	مبحث ۲۳: خللی که در نماز به وجود می‌آید
۲۵۵	.....	مبحث ۲۴: پاسخ سلام در حال نماز و غیر نماز
۲۵۸	.....	مبحث ۲۵: درود بر خالق سبحان
۲۶۰	.....	مبحث ۲۶: سجده‌های قرآن کریم
۲۶۳	.....	مبحث ۲۷: برداشت اخلاقی از سجده‌های قرآنی
۲۶۶	.....	مبحث ۲۸: در رابطه با نماز جماعت است
۲۶۹	.....	مبحث ۲۹: وجوب پیروی از امام
۲۷۰	.....	مبحث ۳۰: عدالت امام جماعت
۲۷۱	.....	مبحث ۳۱: طهارت مولد (حلال زاده بودن) امام جماعت است
۲۷۶	.....	مبحث ۳۲: عدم فاصله‌ی زیاد (میان نماز گزاران) در نماز جماعت
۲۷۷	.....	مبحث ۳۳: یکی بودن زمان نماز جماعت
۲۷۸	.....	مبحث ۳۴: مرد بودن امام جماعت

۲۸۴	مبحث ۳۵: برتری امام جماعت.....
۲۸۵	مبحث ۳۶: مستحبات نماز جماعت.....
۲۸۷	مبحث ۳۷: تعیین کردن امام جماعت.....
۲۸۹	مبحث ۳۸: معنای لزوم جماعت.....
۲۹۱	مبحث ۳۹: متقبل شدن قرائت مأمومین توسط امام جماعت.....
۲۹۳	مبحث ۴۰: جواز جدا شدن و فرادی کردن نماز (در حین نماز ماعت).....
۲۹۶	مبحث ۴۱: نماز مسافر.....
۲۹۶	مبحث ۴۲: وطن.....
۲۹۸	مبحث ۴۳: سفر.....
۳۰۱	مبحث ۴۴: قصر و تمام(شکسته خواندن نماز و تمام خواندن نماز).....
۳۰۲	مبحث ۴۵: سفر معصیت.....
۳۰۳	مبحث ۴۶: قصد مسافت (فاصله).....
۳۰۴	مبحث ۴۷: کسی که شغل او سفر است.....
۳۰۶	مبحث ۴۸: مکان های تنجیر (میان قصر و اتمام).....
۳۰۷	مبحث ۴۹: حد تردد.....
۳۰۸	مبحث ۵۰: قصد اقامت.....
۳۰۸	مبحث ۵۱: تردید تا یک ماه.....
۳۱۰	مبحث ۵۲: نماز آیات.....
۳۱۳	مبحث ۵۳: زلزله.....
۳۱۴	مبحث ۵۴: خسوف و کسوف.....
۳۱۸	مبحث ۵۵: مستحبات نماز آیات.....
۳۱۹	مبحث ۵۶: نماز قضا.....
۳۲۴	مبحث ۵۷: نماز استیجاری.....
۳۳۲	مبحث ۵۸: نماز جمعه.....
۳۳۵	مبحث ۵۹: نماز دو عید (قربان و فطر).....

### فصل چهارم: روزه / ۳۳۷

۳۳۹	مبحث ۱: معنای روزه.....
۳۴۷	مبحث ۲: معنای افطار و مقدرات.....
۳۵۲	مبحث ۳: معنای هلال ماه از لحاظ معنوی.....
۳۵۷	مبحث ۴: معنای "شهر الله".....
۳۶۴	مبحث ۵: مواردی که افطار جایز است.....

۳۶۷	.....	مبحث ۶: معنای قضای روزه
۳۶۸	.....	مبحث ۷: آن چه برای فرد روزه‌دار مکروه است
۳۷۱	.....	مبحث ۸: دعا برای ورود ماه رمضان
۳۷۷	.....	مبحث ۹: دعای وداع با ماه رمضان
۳۸۷	.....	مبحث ۱۰: بعضی از دعا‌های سحر
۳۹۱	.....	مبحث ۱۱: برخی از دعا‌های روز
۳۹۸	.....	مبحث ۱۲: بعضی از اعمالی که انجام آن‌ها در شب‌های قدر خوب است
۴۰۲	.....	مبحث ۱۳: دعای دهه‌ی آخر ماه رمضان
۴۰۴	.....	مبحث ۱۴: دعای روز عید فطر
۴۰۷	.....	مبحث ۱۵: کفاره‌ی روزه
۴۱۷	.....	مبحث ۱۶: مفهوم عید

www.ketab.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
و الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام علي محمد و علي آله الطاهرين  
المعصومين و اللعنة الدائمة علي أعدائهم إلي يوم الدين.

کتابی که پیش رو دارید از با ارزش ترین تألیفات حضرت آیت الله العظمی شهید  
سید محمد باقر صدر (قدس سره) است.

به خاطر اهمیت این کتاب و فواید بسیارش، مناسب دیدیم که این اثر گران بها  
به زبان فارسی ترجمه و در اختیار علاقه مندان قرار بگیرد. لازم است از محضر محقق  
و نویسنده ی ارجمند، سید بزرگوار، مترجم محترم این کتاب، جناب مستطاب حجة  
الاسلام و المسلمین سید محمد رضا حسینی مطلق تشکر بسیار داشته باشیم که  
قبول زحمت فرموده ترجمه ی این اثر ارزشمند را متقبل شدند؛ خداوند متعال  
بهترین عطایش را به ایشان عنایت نماید و هم چنین در ترجمه ی جلد دوم این  
کتاب موفق شان بدارد. ان شاء الله.

و الحمد لله رب العالمين  
مؤسسه انتشارات احیاء تراث آل الصدر  
قم، اردیبهشت ۱۴۳۲ هـ. ق.

## مقدمه

آیا هیچ ارتباطی میان فقه و اخلاق وجود دارد؟ یا این دو، به عنوان دو علم یا دو جزء از اجزاء زندگی اجتماعی هستند که با هم ارتباطی ندارند و هیچ پیوندی میان آن دو نیست؟

پاسخ این پرسش، طبق آن دیدگاهی که خواهیم پذیرفت، گاهی منفی و گاهی مثبت است؛ پس به طور قطع (اگر جواب منفی باشد) این دو جزء کاملاً از لحاظ نظری و عملی از هم جدا باشند، چگونه می‌توان میان آن دو، پیوندی تصور کرد؟ اما جدا بودن این دو علم از لحاظ نظری، به خاطر اختلاف در موضوعات و ساختار این دو علم است؛ زیرا علم فقه، علم تشریحی و وضع قوانین است، چه مقصود ما از تشریح، تشریح آسمانی یا تشریح اسلامی باشد و یا مقصود ما از تشریح، آن تشریحی باشد که شامل همه‌ی اقسام قانون دنیوی می‌شود. اما همه‌ی این‌ها جزئی از آن علمی هستند که معمولاً فقه نامیده می‌شود. اگر چه با در حال حاضر، به عنوان این که مسلمان هستیم، تنها علاقه‌مند به فقه اسلامی هستیم و فقه اسلامی همان علمی است که این‌جا آن را با علم اخلاق مقایسه کرده و تطبیق می‌دهیم.

اما علم اخلاق، علم سلوک (رفتار و کردار) برای تشخیص سلوک خوب از سلوک بد است و هر یک از این دو علم (علم فقه و علم اخلاق)، در بحث خود و اقامه‌ی دلیل و نتیجه‌گیری و مانند آن، دارای روش خاص خود هستند؛ همان‌گونه که این مطلب برای کسانی که از این دو علم اطلاع دارند، مخفی نیست.

بنابراین، این دو علم، از لحاظ نظری با هم متفاوت و مغایر هستند و از لحاظ عملی نیز، ما موارد عملی متعددی را می‌یابیم که به واسطه‌ی آن‌ها، هر یک از این دو علم، از آن دیگری مجزا و جدا می‌شود.

یکی از این موارد عملی این است که: فرد متخصص در یکی از این دو علم، اهتمامش به آن علم دیگر و اجرای آن برای خود و زندگی‌اش کم است؛ و به شکلی اساسی روشن است که فقها، متخصص در علم اخلاق نیستند؛ همان‌گونه که متخصصان در علم اخلاق، جزء فقها نیستند و کسی یافت نمی‌شود که میان این دو زمینه را جمع کرده باشد؛ مگر افرادی که کمیاب‌تر از کبریت احمر هستند.

و باز از آن موارد این است که: افرادی که متخصص نیستند نیز به همین شیوه یاد شده هستند و در نتیجه می‌بینیم که آن‌ها، به یکی از این دو طریق (علم اخلاق و علم فقه) عمل می‌کنند و تقریباً از آن طریق دیگر روی‌گردان هستند.

بلکه گاهی مطلب، قدمی فراتر از این می‌رود و آن این است که: اهتمام متشرعانه (متدینین) تنها به فقه است؛ که نتیجه‌ی فقه، ثواب و عقاب اخروی است؛ در حالی که در علم اخلاق، گزاشی از این قبیل نیست و در نتیجه سزاوار چنین اهتمامی نیست؛ بلکه شاید ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام را نیز مشاهده کنیم که از این راه رفته‌اند و بدین شیوه عمل کرده‌اند؛ به گونه‌ای که از این امر درمی‌یابیم که این اهتمام متشرعین به فقه، منحصر به علمی است که ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام و به تأسیس و ایجاد آنان است.

و این به آن است که ائمه علیهم‌السلام تأکید بر جانب اطاعت و معصیت، و ثواب و عقاب داشته‌اند و این‌ها بیش از آن که از امور مرتبط به علم اخلاق باشند، از امور مرتبط به علم فقه هستند؛ و در آنجا که تا این جا گفته شد، نهایت آن مطلبی است که در رابطه با جدایی دو علم فقه و اخلاق می‌توان گفت؛ هرچند، آن چه صحیح است جدایی علم فقه و اخلاق نیست؛ بلکه به احتمال زیاد آن چه صحیح است این است - که پاسخ سؤال بیان شده در اول این مقدمه باید مثبت باشد و این که - ارتباطی محکم و نزدیک میان دو علم فقه و اخلاق وجود دارد تا آن جا که، همان‌گونه که خواهیم دید، نزدیک است هر یک از آن دو علم، عین آن دیگری باشد؛ اگر چه در همه‌ی جزئیات خود این گونه نباشند.

بهرتر است از این موضوع، در دو مرحله صحبت کنیم: یکی از این دو مرحله، شامل پاسخ دلیلی است که آن را در رابطه با انفصال و جدایی این دو علم از یکدیگر ارائه نمودیم؛ و مرحله‌ی دیگر، برای بیان دلیل اتصال این دو علم به یکدیگر است.

مرحله‌ی اول: ما انفصال و جدایی دو علم فقه و اخلاق را از لحاظ نظری

بیان کردیم.

اما در رابطه با انفصال نظری این دو علم از یکدیگر باید گفت: نهایت آن چه که دلیل، ما را به آن می‌رساند، این است که این دو، دو علم هستند که هر یک از آن دو، ذاتاً از دیگری جدا و مستقل است. این امر، سرّ اختلاف این دو علم از لحاظ موضوع و اسلوب (سبک و روش) است و این امر از اموری است که انکار آن ممکن نیست. و اما آن چه الآن سعی داریم به اثبات برسانیم این است که این دو علم، در بسیاری از مسائل خود و بلکه در بیشتر آن‌ها و بلکه در همه‌ی آن‌ها با یکدیگر پیوند دارند.

بسیاری از علوم، همان‌گونه که در مقدمه‌ی کتاب خود، به نام ماوراء الفقه بیان کردیم، در موضوعات مشترکی که میان آن‌ها وجود دارد، به هم می‌پیوندند. در این رابطه، علم فیزیک نجومی، روان‌شناسی اجتماعی، اقتصاد سیاسی، و تلاقی و پیوند علم شیمی به فیزیک، و علم تفسیر به علم فقه، و علم نحو به علم صرف و مثال‌های بسیار دیگر وجود دارند.

پس این جا نیز همان‌گونه که در مرحله‌ی دوم می‌آید، خواهید دید که ارتباط و تلاقی یا تداخلی میان علم فقه و اخلاق وجود دارد. این پیوند تا حدّی است که جداسازی یکی از این دو علم از دیگری، از لحاظ نظری عملی دشوار است.

و آن چه ما در آغاز سخن، در پاسخ منفی خود بیان کردیم، دلیل و برهان انفصال و جدایی این دو علم را، به عنوان دو علم مستقل، به ما نشان می‌دهد؛ ولیکن این امر را نمی‌رساند که بین این دو علم، مطلقاً هیچ ارتباطی نیست؛ و این از جنبه‌ی نظری موضوع است.

و اما جنبه‌ی عملی آن، در حقیقت نسبت به متخصصان علم فقه و علم اخلاق، و نسبت به عاملان به این دو علم است؛ که گفتیم از طرف آن‌ها، اهتمام بیشتری به یکی از این دو علم می‌شود و نسبت به دیگری اهتمام کم‌تری می‌شود؛ این امر، به شما این امکان را می‌دهد که در پاسخ، یکی از این دو دیدگاه را اتخاذ نمایید.

دیدگاه اول: حق مطلب این است که فرد و جامعه باید عارف به فقه و اخلاق باشند و به هر دوی آن‌ها با هم عمل کنند؛ بنابراین اگر فردی نسبت به یکی از این دو طرف، قاصر (ناتوان) یا مقصّر (سهل‌انگار) باشد، مطمئناً در امور خویش دارای کمی و کسری خواهد بود؛ چه متخصص یکی از این دو عرصه باشد یا نباشد.

دیدگاه دوم: متخصص بودن و تعمق کامل در هر دو علم (فقه و اخلاق) غیرممکن است و فوق توانایی بشر است؛ و از این رو، بر هر فرد متخصصی لازم است که به همان زمینه‌ی معین خود بپردازد و از آن زمینه‌ی دیگر، احکامی را که از زمینه‌ی مورد تخصص او خارج است رها کند و از آن دیگری فقط به طور مختصر اطلاع یابد.

در این جا دیدگاه سومی نیز وجود دارد. که ممکن است در این رابطه بیان شود. این دیدگاه، ناشی از "نفس اماره به سوء" است؛ و آن نبودن حسن ظن، میان این دو گروه، یعنی فقها و علمای اخلاق است؛ زیرا فقها معمولاً علم خود را بیشتر بر ظاهر بنا می‌کنند، یعنی بر ظاهر شریعت؛ در حالی که علمای اخلاق، علم خود را معمولاً بر باطن شریعت بنا می‌کنند؛ و تأسف آور است که اهل ظاهر، معتقد به باطن شریعت نباشند و اهل باطن، معتقد به ظاهر شریعت نباشند و هر یک از این دو گروه، دیگری را در سیر مسیرش، متهم به گناه نماید.

اما سومی که پیش از این به آن اشاره کردیم و آن این است که متشرعین (متدینین). فقه را جای از اخلاق در نظر گرفته و بر آن پافشاری و اصرار دارند، این سخن در بیشتر مواضع صحیح است؛ حال اگر مقصود ما از اخلاق، خوش رفتاری با دیگران باشد، روشن است کسی که به آن عمل نمی‌کند، ظالم و خطاکار است؛ و اما اگر قصد ما از اخلاق، سلوک اخلاقی و عرفانی باشد، این چیزی است که عوام و بیشتر مردم تحمل نمی‌کنند؛ در حالی که ظاهر شریعت برای حفظ نظام در میان همین توده‌ی مردم آمده است؛ پس بر آنان لازم است که بر ظاهر شریعت پایبندی داشته و آن چه را نمی‌توانند و طاقت ندارند رها سازند؛ و این امر، منافاتی با وجود بعضی از مظاهر اخلاقی خوب که در بیشتر علاقمندان فقه یا در فقها است ندارد؛ البته در آن‌هایی که دارای نفس قوی و قلب پاک هستند.

اما این سخن که ائمه‌ی ما علیهم‌السلام در بیانات خود، بر شریعت یا فقه اکتفا کرده‌اند و از اخلاق، به جز مقداری اندک بیان نکرده‌اند، به شکل کلی آن صحیح نیست؛ اولاً؛ برای این که ائمه علیهم‌السلام بدون تردید، هر دو زمینه را بیان کرده‌اند و هر یک از آن دو را برای کسانی که سزاوار آن هستند و تحمل آن را دارند بیان نموده‌اند و در هیچ حالی از احوال، اکتفا به یکی از آن دو نکرده‌اند.

ثانیاً: مسلم است که در جامعه، تعداد مستحقان بیان ظاهر شریعت و افرادی که از رسیدن به زرفای اخلاقی عاجزند، بسیار بیشتر از کسانی است که توانایی رسیدن به آن زرفا را دارند؛ بلکه تقریباً تمام جامعه، مظهر این گرایش و جهت‌گیری هستند.

از این رو، مصلحت ضروری اقتضا می‌کند که معصومین علیهم‌السلام، در جلوی مردم، اظهار کننده‌ی ظاهر شریعت باشند و از باطن یا آن سطح عمیق اخلاق، صرف نظر نمایند؛ چه این اخلاق در سلوک (رفتار) شخصی ایشان باشد یا در اعمال یا سخنان یا تعالیم آنان؛ و این همان امری است که بیان می‌کند، چرا احادیث فقهی که برای ما از معصومین علیهم‌السلام روایت شده است، بیش از احادیث اخلاقی آنان است.

چیزی که هست این است که اگر ما از اخلاق، جنبه‌ی ظاهری آن را در نظر بگیریم که همان خوش رفتاری با دیگران است، در این صورت می‌توان نتیجه‌ی فوق را انکار کرد و بر این امر تأکید کرد که آن احادیث اخلاقی که با این معنا، به ما رسیده‌اند، کمتر از احادیث فقهی نیستند؛ بلکه تعداد آن‌ها، با تفاوتی کم یا زیاد، بیش از احادیث فقهی است و این موضوع را ادامه‌ی این بحث، روشن‌تر خواهد شد.

تا این جا دانستیم که به خاطر آن متناهی تباطؤ که فقه با اخلاق دارد، پاسخ منفی (به سوآلی که مطرح شده است) امر نادرستی است؛ و پاسخ مثبت به آن، به صحت نزدیک‌تر است؛ آن هم بر پایه‌ی چند امر و مرحله که همه‌ی آن‌ها با هم، صحت آن را تأیید می‌نمایند:

**امر اول:** فقه نمایان‌گر شریعت است و شریعت، نمایان‌گر عدل الهی است؛ بنابراین، فقه نمایان‌گر عدل الهی است؛ و به تعبیر دیگر: تعالیم فقهی، تنها برای ایجاد نظام عادل بر فرد و جامعه، تشریح و وضع شده‌اند؛ نه برای خواسته‌ی عدل الهی. تعالیم فقهی منحصرأ بر طبق عدل الهی وضع شده‌اند؛ همان عدلی که اقتضای آن، امر به بعضی امور و نهی از بعضی دیگر است؛ پس این‌گونه شد که فقه با آن ظاهر معروفش به وجود آمد. و نزد اهل فن روشن است که عدل، جزئی از اخلاق است؛ زیرا قضیه‌ی اصلی و کبری در این علم، درک حسن عدل و قبح ظلم است. و با این بیان، فقه به طور کامل، ناشی از یک منشأ اخلاقی است که آن عدل است؛ علاوه بر این که این معنا، بر هر مسأله‌ای از مسائل فقه و بر هر مصداقی از مصداقیق آن منطبق است؛ به گونه‌ای که در فقه، هر حکمی عادلانه است؛ آن هم بر حسب همان عدالت الهی که اقتضای آن را دارد. این امر یکی از راه‌های فهم این موضوع است که اخلاق، تمام مسائل فقه را در برمی‌گیرد و تنها شامل بعضی از آن‌ها نمی‌شود.

**امر دوم:** اگر ما در ازای تکالیفی که برای عوام مردم وجود دارد، اخلاق را تعلیم و تربیت برتر و سلوک آرمانی و کامل بدانیم، می‌توانیم بگوییم: در فقه، تکالیف عوام مردم همان واجبات و محرمات است و تکالیف عمیق و ژرف همان مستحبات و مکروهات است و این تکالیف عمیق همان تکالیفی است که فرد را در گامی بالاتر از مجرد التزام و پایبندی به آن چه در شریعت الزامی است (چه واجب و چه حرام) تربیت می‌کند؛ بنابراین، مستحبات و مکروهات فقهی، بر حسب طبیعت خود، احکام اخلاقی هستند و روشن است که این بخش، یعنی مستحبات و مکروهات، از لحاظ عملی، بخش اعظم فقه را در برمی‌گیرد؛ چه نسبت به اخباری که در رابطه با مستحبات و مکروهات روایت شده‌اند، و چه نسبت به کتاب‌هایی که در رابطه با آن‌ها نوشته شده‌اند و چه نسبت به طرز رفتار و منشی که اقتضای آن‌ها را دارد. این مرحله نیز ثبات می‌کند که بیشتر احکام فقه، احکام اخلاقی هستند.

**امر سوم:** سطح عمیق اخلاق از صفر یا از آن سطح کم عمق اخلاقی فرد شروع می‌شود؛ سپس به تدریج از آن سطح به سوی کمال صعود می‌کند؛ بنابراین، اگر یک فرد معمولی بخواهد برای اولین بار در این راه حرکت کند؛ چه چیزی برای او مطلوب است؟ در این رابطه، چندین پاسخ وجود دارد؛ اما صحیح‌ترین آن‌ها در حقیقت، و نزدیک‌ترین آن‌ها به فهم کلی کتاب و سنت، این است که گام اصلی و مهم‌تر در این زمینه، التزام و پایبندی به ظاهر شریعت یا تعالیم فقهی است؛ تا آن جا که اگر این امر، با اخلاص صورت گیرد، فرد شایسته‌ی گام دوم در راه کمال خواهد شد. بنابراین، فقه مقدمه‌ای برای رسیدن به مرحله‌ی کامل اخلاقی است و مقدمه‌ی یک شیء، بیگانه از آن شیء نیست و بلکه در حقیقت، جزئی از آن است؛ زیرا در صورت مغایر بودن و مابین بودن این دو قسمت با هم، تحقق چنین مقدمه‌ی دشوار یا محال است.

**امر چهارم:** ما در آغاز این بحث دانستیم که فقه، علم تشریح (قوانین) است و اخلاق، علم سلوک (رفتار و کردار) است؛ بنابراین آیا امکان دارد که میان تشریح و سلوک، تباین و تقابری باشد؛ طبیعتاً خیر؛ زیرا تشریح منحصرأ به خاطر سلوک و عمل بر طبق آن به وجود آمده است یا بگو: تشریح عادلانه و درست، برای ایجاد سلوک صحیح فراهم آمده است؛ همان‌گونه که سلوک، بر طبق تشریح است که فقه را کمال می‌بخشد. در نتیجه، تشریح و سلوک، دو جنبه‌ی یک امر واحد است.

اگر مقصود ما از سلوک، همان سلوک اخلاقی ظاهری یا عمومی باشد و آن همان خوش رفتاری با دیگران و مانند آن است؛ در این صورت، سلوک در دل فقه است و جزم و تصمیم بر سلوک، احتیاج به چیزی جز نگاه به تعالیم فقهی ندارد؛ و اگر مقصود ما از سلوک، سلوک اخلاقی عمیق باشد، آن نیز طبیعتاً از تعالیمی ناشی می‌شود؛ و باید توجه داشت که برگزیدن این سلوک بهتر از آن سلوک ظاهری است؛ البته با همه‌ی آن اختلاف‌هایی که در احتیاجات سالک و حالات و اهداف او وجود دارد؛ و این تعالیم نیز، از نوع تشریح یا فقه است؛ با این تفاوت که این تعالیم، فقه عمومی نیستند؛ زیرا این تعالیم از اموری هستند که توده‌ی مردم، تحمل آن‌ها را ندارند و بی‌تردید مخصوص برخی از مردم هستند. و این به آن معنا است که فقه، فقط مقدمه‌ای برای اخلاق عالی نیست؛ همان‌گونه که این مطلب را در بعضی از مراحل گذشته نیز بیان کردیم؛ بلکه فقه، پیوسته در مدارج کمال سالک، همراه فرد سالک باقی می‌ماند؛ هر قدر هم که این مدارج بالا باشند. توسط این مراحل، امور چهارگانه، می‌توانیم بر تلاقی و پیوند کامل میان علم فقه و علم اخلاق اقامه‌ی پل می‌نماییم؛ تا آن جا که ممکن است گفته شود: هر کدام از این دو علم عین دیگری است. مغز و صورت ظاهری یا متعارف میان آن دو، از ناتوانی یا سهل انگاری و یا بعضی اختلافات افراطی رو بکرد - که در همان مراحل و امور چهارگانه گذشته، توضیحات آن را دانستیم - نشأت می‌گیرد؛ مانند این که بگوییم: بحث از واجبات و محرمات در شریعت، همان فقه است و بحث از مستحبات و مکروهات، همان اخلاق است و یا سخنی مانند این.

به واسطه‌ی همه‌ی مطالبی که بیان شد، پی می‌بریم که ما اگر در این کتاب، از اخلاق در فقه یا فقه اخلاقی یا اخلاق فقهی - حال هر چه می‌خواهید تعبیر کنید - صحبت نماییم، کار درستی انجام خواهیم داد؛ البته این تعابیر همگی از نظر نتیجه، به یک معنای مشترک باز می‌گردند. ما می‌توانیم بعد از آن که رابطه‌ی محکم میان این دو علم را شناختیم - تا آن جا که می‌توان گفت: تقریباً هر یک از این دو علم، عین دیگری است - تحت هر یک از عناوین یاد شده، از تمام علم فقه و تمام علم اخلاق صحبت کنیم.

اما بهتر است که ما توجه داشته باشیم، مراحلی که می‌توان در آن‌ها یا از آن‌ها تحت یکی از این عناوین، مثلاً فقه الاخلاق صحبت کرد، سه مرحله است و ما در این کتاب، به یکی از این سه مرحله اکتفا نموده و دو تای دیگر را رها می‌نماییم:

مرحله‌ی اول: مرحله‌ی الزامی در شریعت است؛ یعنی واجبات و محرّمات. مرحله‌ی دوم: مرحله‌ی غیر الزامی در شریعت است؛ یعنی مستحبات و مکروهات؛ و این‌ها همان اموری هستند که معمولاً اولین گام به سوی کمال اخلاقی مطلوب یا عالی به شمار می‌روند.

مرحله‌ی سوم: تعالیم عمیق برای سلوک اخلاقی عالی است که مخصوص تعداد اندکی از افراد است که تحمل آن را دارند.

ما در این کتاب، فقط از مرحله‌ی دوم صحبت خواهیم کرد؛ نه مرحله‌ی اول و سوم. اما حذف مرحله‌ی اول (در این کتاب) به این اعتبار است که سخن از این مرحله، به تألیفات و مصادر فقهی متعارف و معمول سپرده شده است؛ و اما حذف مرحله‌ی سوم نیز به خاطر این است که بیان آن در کتابی که عمومی است و در سطح وسیعی توزیع می‌شود، امکان‌پذیر نیست و این تعالیم بهتر است تنها مخصوص اهل انباشد و شامل افراد دیگری که آن تعالیم را درک نمی‌کنند و یا اجرای آن‌ها را تحمل نمی‌نمایند نشود.

مرحله‌ی دوم، همان بخش روشن‌تر و وسیع‌تر پیوند و ارتباط میان فقه و اخلاق است و این مرحله همان مرحله‌ای است که در این کتاب از آن صحبت خواهیم کرد. و عنوان این کتاب، اگر چه "مستحبات و مکروهات" است و این عنوان عملاً نباید وسیع‌تر از محدوده‌ی مستحبات و مکروهات باشد؛ ولی با این وجود، مفهوم مستحبات و مکروهات، مخصوص تنها آن اموری نیست که از نظر فقهی معروف هستند؛ مانند دعا هنگام دیدن هلال ماه یا مقدم کردن پای راست هنگام وارد شدن به مسجد؛ بلکه فهم و برداشت از آن، در چند بخش امکان‌پذیر است:

**بخش اول:** بخش فردی و ظاهری است؛ مانند استحباب نمازهای نافله و دعاها و مانند آن‌ها.

**بخش دوم:** بخش فردی و اجتماعی است؛ مانند استحباب برآوردن حاجت دیگران و کوشش برای صلح میان متخاصمان.

**بخش سوم:** بخش فردی و روانی است؛ مانند کاستن حب دنیا و گرایش به شوق آخرت. **بخش چهارم:** بخش فردی و عقلی است؛ مانند خوب فهمیدن امور دینی و اخلاقی، و انتخاب حقایق کامل، و دور انداختن امور نادرست و بد.

**بخش پنجم:** بخش روحی است؛ مانند صبر بر سختی‌ها، و تسلیم در مقابل امر

بخش ششم: بخش اجتماعی است؛ بخشی که هم عقلی و هم روحی است و این بخش، عبارت است از این که سعی شود آن نتایج فردی که به آن‌ها اشاره شده است با تعلیم دادن و تربیت بر مبنای آن، به دیگران نیز برسد؛ و هم چنین بخش‌های دیگری که وجود دارند.

**اشاره به دو امر باقی مانده است:**

**امر اول:** در بخش اول به خاطر وسعتی که دارد، همه‌ی دعاهایی که روایت شده‌اند، و زیاراتی که نقل شده‌اند، و نافله‌ی نمازها، و روزه و حج، و مانند این‌ها که بسیار هستند داخلند.

با این همه، در این کتاب بهتر است در چنین بخشی، سخن را مختصر نموده و بسط آن را به مصادر خاص آن واگذار نماییم.

**امر دوم:** شاید برخی گمان کنند که بعضی از آن بخش‌های شش‌گانه‌ی مستحبات که کمی پس از آن‌ها را برشمردیم، از جمله‌ی واجبات هستند و از مستحبات نیستند.

**در پاسخ باید بگوییم:** این به معنای حدیث آن‌ها از کلام ما در این جا، آن هم به خاطر این که ما عنوان مستحبات را ذکر کردیم و این واجبات از جمله‌ی مستحبات نیستند نیست؛ زیرا این سخن را می‌توان با یکی از این دو روش رد کرد: **روش اول:** این امور به خاطر اختلاف در مراتب آن‌ها و اختلاف در افراد مخاطب یا افراد مورد امر به این امور، گاهی واجب و گاهی مستحب هستند. پس از این رو، ذکر این امور در این کتاب مناسب است.

**روش دوم:** قصد ما از مستحبات، اموری است که داخل در واجبات و محرمات متداول فقهی، مانند وجوب نماز و روزه، و حرمت دزدی و زنا نیستند؛ بنابراین، اگر گاهی صبر واجب است، این به معنای داخل شدن آن در واجبات متداول، با آن معنای بیان شده نیست؛ پس ذکر آن در این کتاب نیز مناسب است.

پیداست که ما در این جا به طور مختصر، در باب ادله‌ی مستحبات و مکروهات موجود در کتاب، سنت، اجماع و عقل سخن خواهیم گفت و گاهی تنها به آن‌ها یا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌نماییم و آن چه الآن بر ما لازم است، آن نتایجی است که بحث ما از آن‌ها، حاصل می‌شود و این نتایج را به طور مفصل در این کتاب بیان خواهیم کرد؛ و از آن جایی که مستحبات یا سلوک برتر، شامل

همه‌ی وسایل آسایش و زمینه‌های آن می‌شود، در این صورت بهترین عناوین برای این کتاب، همان عناوین فقه است؛ مانند کتاب طهارت و کتاب صلاة (نماز) و کتاب تجارت و مانند آن؛ زیرا ما با این کار می‌توانیم از طرفی، تمام فقه و از طرفی دیگر همه‌ی فعالیت‌های فردی و اجتماعی را بررسی نماییم.

www.ketab.ir